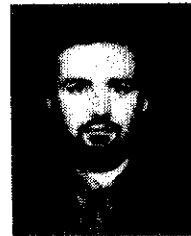


انتخابات ریاست جمهوری و تولد هویت مشروع

سنگ آهسته سنگ آهسته



◆ عباس محمدی اصل

یکم
هویت (identity) مبین من واقعی خودم است که کمابیش در جریان زندگی متجانس باقی می ماند. به لحاظ روانکاوی، کودک با استحاله در فرا خود اشخاص دیگری نظیر والدین، صاحب خود می شود تا این خود، جهت گیری های سرشت او را سمت و سو بخشد. هویت سپس در پرتو ارزش های فرهنگی و هنجارهای جامعه ای و از طریق فرا خود، پوشش خود را یکدست می کند و مانع از تلاشی شخصیت می شود در این میان خصوصا در ادواری نظیر بلوغ، یکپارچگی شخصیت خدشه می پذیرد و پیوستگی تاریخی آن به اختلال می گراید.

از این نگره خود قابلیتی انسانی می نماید که از تلاقی ارتباطاتی، زبانی ماهیت طبیعی و جهان اجتماعی زادن می گیرد. در واقع من خود که شناسنده و خلاق است، در ترکیب با مراسمی خود که شناسا و مغفولی است؛ هویت پردازی شخصیتیم را پی می ریزند. از این رو هویت یابی عبارت از فرایند قرار گرفتن خود در مقولات اجتماعی جلوه می کند که صد البته زبان در این مکان یابی، نقشی بی اساس ایفا می نماید و با ایفای نقش های اجتماعی تثبیت می گردد.

معانی نمادین ادوات زبانی در صحنه تعاملات اجتماعی تکوین می یابند و زبان را تا حد ایجاد معنا پیش می برند. بر این سیاق آدمیان سخن

نمی گویند؛ بلکه این زبان است که آنان را به سخن گویی وامی دارد. در این صورت هویت در پناه کاربرد نمایند گارهای زبانی و معانی خاص وضعیتی آنها در عرصه تعاملات اجتماعی بالیدن می گیرد و گفتمان را متوجه صحبت در باب موضوعاتی معین می سازد تا از این طریق، نظم گفتاری با نظم پوشی جامعه مترادف گردد. بدینسان ماده خام هویت در فرایند تحقق گفتمان های اجتماعی است که در قالب شخصیت قوام آمده و ضمن تداوم نظم موجود به یاری خلاقیت کنشگران به تغییر آن نیز توفیق می یابد. چنین خلاقیتی هم ریشه در تنوع پذیری هویت به واسطه ارتباط کردارهای گوناگون اجتماعی با ساخت های متمایز نارد که البته در ارتباط با ساخت جوامع جهانی از توان و ظرفیتی دو چندان برخوردار می گردد و به همسازی فرهنگ ها اشارت کرده یا موجبات فرهنگ پذیری را پدیدار می کند. در این صورت هویت می تواند دچار تحول شود؛ چنان که مثلا نگاه تقلیدی شود که به هویتش از منظر دیگران رفته رفته تا آن جای پیش می رود که می تواند خود آرمانی خویش را با آرمان خود جایگزین سازد. تحت این شرایط به نظر می رسد جهان نوین با افزایش فردیت یابی و انتخاب هویتی متنوع توسط اشخاص دمساز باشد. در این حال خود شکوفایی و عزت نفس در نوسازی سنت جلوه می کند و فرهنگ زمینه ساز انبساط فردیت یابی

می گردد. به عبارت دیگر جامعه پذیری زبانی و فرهنگ انتظارات نقشینه در این جهان چنان ساز می شود که افراد شاهد بروز تنوع در خود باشند و با انعطاف خودشناسی به آفرینش واقعیت های غایی متکثر در زندگی اجتماعی مدد رسانند. در این میان خود واقعی مستور در پس این ایفای نقش ها و کاربردهای زبانی، در سپهر بینا ذهنیتی حضور می یابد که خود ساخته و پرداخته در سپهر بینا ذهنی مناسبات اجتماعی است.

شایان توجه است که کاربرد نارسای زبان یا ابهام در نقش پذیری که عمدتا در دوران کودکی و نوجوانی رخ می دهد و قادر است به ابهام خود دام زند و بحران هویت را ایجاد کند تا زمانی که شخص دوران کودکی را به نفع دوران جاافتادگی پشت سر گذارد و روابط تعریف شده ای با جهان عینی پیدا نماید و از ورطه ای این بحران دامن کشد.

دوم

مشروعیت (Legitimacy) متضمن پشتوانه های اخلاقی موجود برای اتکای قدرت نهادینه به آنها است. از این رو می توان قدرت مشروع را اقتدار (authority) خواند و در حالی که قدرت را مبین سلطه گرایی و سلطه پذیری بر مبنای منافع و تعلقات در نظر گرفت؛ اما اقتدار را با انگیزش حاکمیت و تابعیت در نتیجه توجه شرطی تکلیف اطاعت و بی توجه به منافع و تعلقات شخصی تعریف کرد.

مشروعیت قدرت می تواند وجه سنتی، فرهنگ یا عقلانی - قانونی داشته باشد. به عبارت دیگر اقتدار می تواند معرف توزیع قدرت بر مبنای سنت، فرد یا عقلانیت قانونی بوده و در مورد اخیر تا تمویض قدرت اشخاص به حق حاکمیت بوروکراتیک پیش رود. نظم مشروع بر این بنیاد اعتبار می یابد و توفیق جامعه را پی می ریزد. اضافه بر این، قدرت با بازار و طبقه مرتبط می شود؛ ولی اقتدار با منزلت های گروهی و نظم گروهی ارتباط می یابد. این در حالی است که تجار، ملاکین و سایر طبقات اجتماعی می کوشند با کسب منزلت، قدرت را به اقتدار مبدل سازند و از توجیه اخلاقی مشروعیت آن بر خوردار گردند. آنان می توانند یا در آداب و رسوم منزلت بخش مشارکت کنند یا در صورت عدم مشارکت در این مناسبات به صرف پشتوانه های اخلاقی مشروعیت نیز تکیه زنند. فرض زایش اقتدار از عقلانیت آدمی به برتری دیالکتیکی کلیت بر اجزا ناظر است و از این زاویه شاهد حضور و غیاب تعارض در سنت های جمعی می گردد. در اینجا آدیمیان معتدل می توانند در ایجاد تغییر نظم محیطی مشارکت ورزند و لذا جامعه نامعقول، جامعه ای است که گروه های بی قدرت آن از مشارکت اقتصادی - سیاسی منع شوند. از این جهت نظام تمامیت خواه با استفاده از عقل ابزاری و جداسازی واقعیت و ارزش ها و تهییج پوپولیستی اجتماع به استثمار آن می پردازد و تا زمانی به این کار ادامه می دهد که تفکر سیستمی تعامل خواست قدرت با مطالبات مردمی جانشین یکه تازی نظام قدرت نشود و خدمات رسانی اقتصاد رانتهی به این انجام وظیفه اجازت دهد. مع هذا با بسط خرد جمعی و تعمیم کاربرد ارتباطات تفهیمی، جوهره ی جدیدی از واقعیت زیست جمعی خلق می شود که قادر است برابری را مضمون نوسازی جامعه سازد.

سوم

در تبلیغات انتخابات نهم ریاست جمهوری ۱۳۸۴/۳/۲۷، ابزارهای مختلفی نظیر دیانت، ملی گرایی، اصلاح طلبی، دموکراسی و حقوق بشر به کار گرفته شد تا ساخت جوان جمعیت جامعه به همراهی شکافی جنسیتی نیمه فعال زنان به توفیق جویی نامزدها در کسب قدرت بیانجامد و مشروعیت ملی - بین المللی حاکمیت نیز در نتیجه این مشارکت محفوظ ماند. آستانه مدارا پذیری قدرت در این شرایط از مرز انتقاد گذشته و تا حد تحمل مخالفت ها پیش رفته و حتی شرکت غیردموکراتیک در انتخاب نامزدی غیردموکرات را به معنی حاکمیت دموکراسی در نظامی تئوکرات

جلوه داده است. در این جا سوال آن است که آیا می توان در این فرایند شاهد تحقق اراده ملی بود و به عبارتی بدون تحریم مشارکت سیاسی و به فرض حضور نامعقول در آن از زایش هویت مشروع ملی داد سخن داد؟ در صورت پاسخ به این سوال است که شاید بتوان نتیجه گرفت بر آیند عقلانی مشارکت ناعقلانی سیاسی به نوسازی ساخت جامعه یاری می رساند و به این جهت نیز خرد جمعی علیرغم تظاهر به تحریم انتخابات، به عدم استقبال از آن حکم نداده و بلکه حضور در این جریان را حمایت می کند؟

در پاسخ به این سوال و بر مبنای مقدماتی که گذشت می توان گفت هویت تمدن جامعه ایران، خودی دارد که با ورود به دوران بلوغ اجتماعی دچار تعارض الگوپذیری و پیوستگی تاریخی و یکپارچگی شخصیت مدنی گردیده است. این خود تمدنی که در شکل باستانی به خرد دو جنسیتی ناشی از یکجانشینی زنانه مستظهر بود؛ از آن هنگام تاکنون به اعوجاج و کذب و مجاز نظام مردسالارانه گرفتار آمده و اینک آرایش خرده نظام های اجتماعی جوامع به نوسازی چنین خردی در فرایند جهانی شدن حکم داده است، دو باره در معرض درونی کردن ارزش های دموکراتیک آن قرار گرفته است.

در این فرایند، معانی نمادین ادوات زبانی که در بدو انقلاب با افکاری آرمانی به تهییج توده ای مامور بود اینک به واسطه بسط روابط تمدنی، در صدد طرح مطالباتی ابطال پذیر بر آمده و تا آن جا اهمیت یافت که در شعارهای نامزدهای انتخاباتی نیز نمودی هر چند ظاهری و تصنعی گرفت. این نظم گفتاری مبین آن است که خرده نظام سیاست علیرغم یکه تازی های خویش اما در زمان جلب حمایت جمعی ناگزیر از پیگیری



خواست های جمعی است و این همان منطقی است که در شکل جدید در ترکیب مشروعیت و مشروعیت با جمهوریت و اسلامیت نمودار شد تا پس از نگاه تقلیدی این اجتماع از منظر جوامع مترقی بر خویش، رفته رفته بتواند خودآرمانی خویش را به جای آرمان خویش بنشاند.

رجحان جهانی فردیت یابی و بروز اجتماعی خود شکوفایی در عرصه نوسازی سنت، فرهنگی زبانی می آفریند که در آن واقعیت انتظارات تحقق یافته و نقش هایی متناسب با این انتظارات را در سطوح فردی و جمعی طرح می کند. در این صورت زبان ما که در ابتدای انقلاب طالب معنابخشی دینی به فرایند نوسازی این جهانی بود؛ اینک می کوشد رابطه ی عقلانی تری با جهان به هم رساند. در این شرایط به علاوه قدرت نهادینه هنگامی به مشروعیت دست می یابد که اخلاق ناشی از کنش ارتباطی را پس دارد و منافع و تعلقات خود را در پرتو خواسته مردم ببیند و با تحقق آنها به اقتدار نزدیک شود. فاصله گرفتن از قدرت سنتی و فرهنگند و میل به قدرت عقلانی - قانونی در این رهگذر به اصلاح بوروکراتیک ساخت قدرت یاری می رساند و اقتدار را مترادف پاسخگویی به مطالبات حقه شهروندان می نماید.

بر این سیاق می تواند دریافت که خود تاریخی هویت بخش ما، اینکه رفته رفته به عقلانیت برتری کلیت جامعه بر اجزاء فردی - اجتماعی آن حکم می دهد و به جای به کار گماردن جزء در خدمت کل، قدرت معقول را در مشارکت کلی اقتصادی - سیاسی آحاد جامعه می جوید. در این میان البته ممکن است هزینه گذار استفاده از عقل ابزاری برای مردم انگیزی توسط قدرت تمامیت خواه از نظر توده ها با فریبکاری و از نظر نخبگان با حفظ حاکمیت تداعی کند، اما دیر زمانی نمی گذرد که حضور واقعی در مناسبات حیات جمعی خصوصا در بعد جهانی آن، امتزاج مطالبات مردمی را با خواست قدرت ضروری می سازد و خرد جمعی و ارتباطات تفهیمی را منادی تداوم قدرت عقلانی می نماید.

در این اوضاع می توان گفت شعارهای طرح شده توسط نامزدهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران نشان از تلاش تقرب نظام سیاسی به مطالبات مردمی در قالب نظام اجتماعی متمایل به نظم نوین جهانی دارد و در صورت اقتضای عملی خرد جمعی در آفرینش واقعیتی مورد انتظار از این مطالبات، می توان به عقلانی شدن عملکرد سیاسی در این جامعه، متعاقب واقع گرایی مطالبات آحاد آن امید وافر داشت.